

کتاب نخوانی در ایران

حمید سعادت

در این مقاله نویسنده با استناد به نظرات تعدادی از افرادی که دستی در امر نشر و تولید کتاب دارند وضعیت صنعت نشر و فرهنگ کتابخوانی در ایران را بررسی و علل ضعف و کاستی‌ها در این حوزه را جستجو می‌کند.

همه چیز از اوضاع نه چندان خوب کتاب و کتابخوانی در ایران حکایت می‌کند. از آمار و ارقام دولتی و شکایت کتابفروشان تا بحث‌های دوستانه آنچه شنیده می‌شود حاکی از پایین بودن اقبال و توجه عمومی به مطالعه است. معضلی قدیمی که از دیرباز وجود داشته و روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شود، تا جایی که بنا بر آخرین آمارها نشر کتاب از تیراژ چند هزارتایی به تیراژ چند صدتایی رسیده است.

مردمی که کتاب نمی‌خوانند

با کمی گشت و گذار در اماکن عمومی یا پرس و جو در رفت و آمدهای خصوصی نشانه‌های زیادی می‌توان دید از اینکه عادت کتابخوانی در ایران رایج نیست. و حتی می‌توان گفت بود و نبود کتاب برای بسیاری از خانواده‌های ایرانی فرقی نمی‌کند.

الهه ویراستار کتاب از تهران، می‌گوید: «مردم ما برای کتاب خواندن پرورش پیدا نمی‌کنند. خیلی از بچه‌ها تا وقتی در سنین پیش از دبستان هستند، به هر حال از طریق والدین با کتاب آشنا می‌شوند. اما وقتی پا به مدرسه می‌گذارند، نظام شاگرداول‌پرور آموزشی، آنها را از کتابخوانی دور می‌کند و برایشان خواندن فقط به کتاب‌های درسی محدود می‌شود، و خیلی کم هستند بچه‌هایی که شانس زندگی در خانواده‌های اهل کتاب، آنها را به کتابخوان شدن ترغیب می‌کند.»

به گفته‌ی این ویراستار خریداران کتاب در ایران، بسیار اندک هستند و بیشتر مردم اصلاً جای خالی کتاب را در زندگی‌شان احساس نمی‌کنند.

آمارها هم از این حکایت می‌کنند که عادت کتابخوانی در بین مردم ایران پایین است. گرچه زمانی اعلام شد که **سراهنای مطالعه‌ی ایرانی‌ها** دو دقیقه در روز است، بعضی از مسئولان با اضافه کردن قرآن و دعا، آن را تا هجده دقیقه هم رساندند اما این رقم مثلاً در انگلیس یک ساعت و در ژاپن یک‌ونیم ساعت است که فاصله‌ی خیلی زیادی با مطالعه در ایران دارند.

در این میان به نظر می‌رسد که گسترش شبکه‌های اجتماعی و گشت و گذار روزانه‌ی مردم در خبرها و پست‌های کوتاه در تلگرام و اینستاگرام و فیس‌بوک جامعه را با کتاب بیگانه‌تر کرده است و چنان‌که ناصر، کتابفروشی در شمال تهران می‌گوید مردم از مواجهه با متون جدی‌تر و طولانی فرار می‌کنند.

به گفته‌ی فرزاد که یک کتابخوان حرفه‌ای است شبکه‌های اجتماعی برای بسیاری از مردم جذاب‌تر است چرا که آنجا می‌توانند بدون سانسور و پرده‌پوشی خودشان را بهتر نشان بدهند و دیگران را راحت‌تر و بدون سانسور ببینند. چیزی که کتاب، به‌خصوص پس از گذشتن از هفت‌خوان سانسور و اجازه‌ی نشر در ایران، به آنها نمی‌دهد.

مدیر یک انتشاراتی خارج از ایران اما دلیل دیگری برای کتاب‌نخوان بودن مردم با توجه به «فضای منفعت‌طلبی» حاکم بر جامعه دارد: مطالعه در فرهنگ ما نوعی معامله تلقی شده است که ما به ازای مطالعه باید به صورت مشوق‌های ملموس (یا غیر ملموس) قابل دریافت باشد. به عبارتی مطالعه یک نوع بده‌بستان فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی است. حالا چنانچه کتابی بتواند در دایره‌ی یکی از این بده‌بستان‌ها قرار بگیرد به صورت خودکار خواننده می‌شود و اگر قرار نگیرد خمیر می‌شود.

کتابخانه‌های خالی از کتاب و مردم

یکی از اولین پایگاه‌ها برای کتابخوانی پس از خانواده، کتابخانه‌های عمومی و کتابفروشی‌ها است. اما هم تعداد کتابخانه‌ها در ایران کم است و هم تعداد مراجعان به آن.

طبق **آمار ارائه شده** در کنفرانس بین‌المللی کتابداری و اطلاع‌رسانی، در هر جامعه‌ای برای هر ۳ تا ۵ هزار نفر باید یک کتابخانه‌ی عمومی وجود داشته باشد. با این حساب ایران دست‌کم به ۱۴ هزار کتابخانه عمومی نیاز دارد، در حالی که طبق آمار ارائه شده در ایران در حدود ۱۵۰۰ کتابخانه در ایران دایر است و برای رسیدن به استانداردهای جهانی نیاز به حدود دوازده هزار کتابخانه دیگر داریم.

به گفته‌ی رحمت‌الله فتاحی، کارشناس امور کتابداری **۲۰۷ درصد مردم ایران تحت پوشش کتاب‌خانه‌ها هستند** که این رقم در برابر آمار کشوری مانند انگلستان که ۵۷ درصد جمعیت آن عضو کتابخانه‌های عمومی اند، بسیار ناچیز است.

چنان‌که این کارشناس کتابداری می‌گوید بخش بزرگی از جامعه‌ی ایران از جمله زنان خانه‌دار، کارگران، پیشه‌وران، روستاییان، بازنشستگان و کهنسالان و مانند آنها عمدتاً عضو کتابخانه‌ها نیستند.

درصد بالایی از اعضا و مراجعان کتابخانه‌های عمومی هم دانش‌آموزان و دانشجویانی هستند که از میز و صندلی و فضای آرام کتابخانه‌های عمومی فقط برای مطالعه‌ی کتاب‌های درسی‌شان استفاده می‌کنند.

اما حتی اگر همه‌ی این حدود سه درصد اعضای کتابخانه‌های عمومی را نیز مشتاقان مطالعه بدانیم، مراجعه‌ی آنها به کتابخانه‌ها در بسیاری از مواقع ناامیدکننده است. به گزارش خبرگزاری ایلنا بسیاری از مراجعان کتابخانه‌های عمومی با کوهی از کتاب‌هایی روبرو می‌شوند که مورد علاقه‌ی عموم نیست زیرا بیشترین حجم کتابخانه‌های عمومی را کتب دینی تشکیل می‌دهد و بعد از آن کتاب‌های کمک آموزشی و سپس رمان‌های عامه‌پسند.

مشکل دیگر که به جذاب نبودن کتابخانه‌های ایرانی دامن می‌زند عدم جذابیت کتاب‌ها برای کتابخوان‌ها است زیرا که در کمتر کتابخانه‌ای در ایران آثار برتر و مدرن نویسندگان جهان غرب دیده می‌شود و از کتاب‌های جدید منتشر شده در سال‌های اخیر هم خبری نیست. پس راهی نمی‌ماند جز سر زدن به کتابفروشی‌ها و خرید کتاب‌هایی با قیمت‌های سرسام آور.

فارغ از گرانی کتاب که برخی آن را فقط یک بهانه می‌دانند، بسته شدن و ورشکستگی بسیاری از کتابفروشی‌های قدیمی که مدارای بیشتری با کتابخوان‌ها داشتند، می‌تواند یک دلیل واقعی باشد. در دورانی تعدادی از کتابفروشی‌ها کتاب‌هایشان را کرایه می‌دادند، و این شیوه کمک خوبی برای کتابخوان‌های جوان کم بضاعت بود اما این سنت هم چندی است که برافتاده است.

مشکلات فراوانی که در سال‌های اخیر گریبانگیر کتاب‌فروشان و شاغلان در عرصه‌ی فروش و انتشار کتاب شده نقش مهمی در این مدارای کمتر با جیب‌های خالی دوستداران کتاب دارد.

بنا بر گزارش‌ها کتاب‌ها و اجاره‌ی مغازه‌ها و مزد کارگران روزبروز بیشتر می‌شود و خریداران کتاب روزبه‌روز کمتر و بالطبع مشکلات کتابفروشی‌ها هم بیشتر و آنها یکی پس از دیگری بسته می‌شوند.

به گفته‌ی ناصر که خودش کتابفروش است یکی از مشکلات عمده و مزمن این است که با بسته شدن کتابفروشی‌هایی که صاحبان و کارکنانش دوستدار کتاب و مطالعه بودند، حالا کتابفروش‌ها بیشترشان فروشنده هستند تا کتابخوان و برایشان فرقی نمی‌کند که مانتو بفروشند یا کتاب.

کتاب‌هایی بی‌جان

وضع نشر هم در ایران دچار مشکلات فراوان است. مشکلات ناشران از گرانی کاغذ تا سانسور کتاب را در بر می‌گیرد و در این میان سوءاستفاده‌های کلان رانتی تا ورشکستگی هم کم نیست.

الهه می‌گوید: خیلی از ناشران برای استفاده از رانت و یارانه و این جور چیزها قدم به عرصه‌ی نشر گذاشته‌اند، که البته حالا که دیگر کاغذ یارانه‌ای به کل قطع شده، کلاً از نشر دست کشیده‌اند و خیلی‌هایشان سرگرمی و بازی‌های فکری تولید می‌کنند و در نمایشگاه‌های کتاب می‌فروشند.

او ادامه می‌دهد: شماری از ناشران هم حرفه‌ی نشر را به ارث برده‌اند و بیشتر چاپخانه‌دار و کاسبکار اند تا ناشر فرهیخته‌ی اهل فرهنگ و آنچه برایشان سود دارد کتاب‌های کمک آموزشی است و همین‌طور کتاب‌های درسی دانشگاهی.

در این میان ناشران دولتی هم مشغول نشر کتاب‌های دینی در تیراژ بیست تا سی هزار اند که به چاپ هفتم و هشتم می‌رسند و البته مخاطبی هم ندارند اما کتابخانه‌های عمومی مجبورند آن‌ها را بخرند.

براساس آنچه در **سامانه آمار و اطلاعات فرهنگ و علم** منتشر شده، طی ۱۰ سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۱ تعداد ناشران غیر فعال از ۱۳۵۲ به ۷۰۸۵ افزایش یافته و آمار واگذاری امتیاز نشر و کناره گرفتن از صنعت نشر نیز ۴۰ درصد بیشتر شده است.

مدیر انتشاراتی خارج از کشور در پاسخ به چرایی چنین افولی در صنعت نشر می‌گوید: «پاسخ به این سوال هر چه باشد، اطلاعات سالنامه آماری به سادگی می‌گوید که ۶۵ درصد از ناشران ثبت شده طی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۱، از چرخه اقتصادی و فرهنگی بازار نشر حذف شده‌اند و تنها ۳۵ درصد از ناشران توانسته‌اند به‌رغم شرایط اقتصادی و فرهنگی به فعالیت خود ادامه دهند.»

به گفته‌ی آقای ستاره یک تحلیل می‌تواند این باشد که بنا بر هر دلیلی، روند بازار نشر در ایران در مسیر سقوط تدریجی است و این روند عملاً تنها به غیرفعال شدن بیشتر ناشران منتهی خواهد شد.

البته **سانسور** هم عاملی پر رنگ و تأثیرگذار است که باعث می‌شود بسیاری از کتاب‌های جذاب و جدید یا در ایران منتشر نشوند یا اینکه ناقص و الکن به دست مخاطب ایرانی برسد. سانسوری که محذورات سیاسی و اخلاقی را با ریزبینی رصد می‌کند و هرآنچه را ذره‌ای به خط قرمزهای سیاسی و مذهبی نزدیک شود از زیر تیغ می‌گذراند.

ناصر می‌گوید که سانسور برای کتابخوان‌های حرفه‌ای عامل بازدارنده‌ای شده و چاپ کتاب‌های دم‌دستی و بازاری از سویی دیگر هم آفتی شده برای باقی مردم که دوست دارند خودشان را با این نوع کتاب‌ها کتابخوان معرفی کنند.

طبق **آمار مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان درباره کتابخوانی**، ۷۶ درصد از جوانان روزانه کمتر از ۳۰ دقیقه مطالعه می‌کنند که از این میان، بیشتر از ۷۰ درصد به مطالعه‌ی کتاب‌های روان‌شناسی و بازاری می‌پردازند.

تا زمانی که بیگانگی با کتاب و کتابخوانی به عنوان یک معضل ملی به رسمیت شناخته نشده و راهکارهایی کلان برای آن در نظر گرفته نشود، وضعیت کتابخوانی در ایران همین است که کتابفروش‌ها و ناشران و کتابخوان‌ها و آمار

رسمی از آن شکایت می‌کنند. در چنین وضعیتی به نظر می‌رسد کتاب ایرانی در آشفتگی و بی‌اولییتی مردم و مسئولان دولتی و ناشران و کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها روبه‌روز وضع‌اش آشفته‌تر و پریشان‌تر می‌شود و حضور کتاب در زندگی روزانه‌ی مردم کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر.